

محمد حسین ارجمندنیا
(پژوهشگر)

حکمت دیه؛ شرعے یا سلطانی؟!!

گزارشی از سخنرانی آیت‌الله محمد سروش محلاتی
در نشست فقه پژوهی دیه در تهران

اشاره

احکام شرعی قابلیت توسعه در تاریخ را دارند یعنی همان‌طور که در صدر اسلام کارآمد بوده است، امروزه با تغییر زمان و مکان و شرایط و قیود نیز قابل اجرا است بدلیل اینکه احکام شرعی بر اساس شناخت جامع و کامل شارع مقدس از انسان و نیازهای اساسی او طراحی شده است، لذا در همه زمان‌ها و مکان‌ها کارآمد و قابل اجراست. بنابراین اگر حکمی اینگونه نبود یعنی منطبق بر نیازهای بشر امروز و قابل اجرا نبود، دلیلی است بر اینکه این حکم شرعی نیست بلکه دستاوردی بشری و متأثر از فضای آن روز جامعه و روابط بین آنان و شناور بوده است، لذا این احکام حتی اگر از معصوم علیه السلام هم نقل شده باشد، مختص به همان زمان خاص می‌شود و نمی‌توان به نصوص روایات استناد نمود حتی اگر صحیح السند باشند. بلی اگر به عنوان یک سنت اجتماعی، قابلیت کشسان در تاریخ را داشته باشد، می‌توان از آن در استنباط احکام بهره برد. بر این اساس، استاد سروش محلاتی فرضیه‌ای را برای برون رفت از این معضل مطرح می‌کند که در صورت اثبات، می‌تواند در ابواب مختلف دیه بویژه تقدیرات دیه کارآمد باشد که خلاصه‌ای از آن در ذیل آورده می‌شود.

معرفی:

آیت‌الله محمد سروش محلاتی (متولد ۱۳۴۰ در محلات) فقیه و پژوهشگر دینی معاصر است. در سال ۱۳۵۵ وارد حوزه علمیه قم شد. پس از پایان سطح، ۱۵ سال دروس خارج فقه و اصول، و هم‌چنین فلسفه و عرفان را از نزد اساتید برجسته حوزه علمیه قم فرا گرفت. و سپس به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم مشغول شد. از وی ۱۰ عنوان کتاب و دهها مقاله در موضوعات فقهی، اجتماعی و سیاسی منتشر شده است.

تقدیر دیه، حکم شرعی یا حکم سلطانی

اصل وجود دیه یکی از مهمترین اصول مورد پذیرش عقلا و متشرعین است، در آیه شریفه ۹۲ سوره نساء^۱ به صراحت مطرح شده است و از نصوص و محکومات قرآن شمرده می‌شود یعنی هیچ عاقلی نمی‌پذیرد که خسارتی بر او وارد شود و هیچ مسئولیتی، متوجه خسارت زنده نباشد. اما آنچه مورد بحث و مذاکره است اینکه اندازه و تقدیر این دیه چقدر است و بر چه اساسی طراحی و اخذ شده است. در فقه امامیه (شیعه) مسائلی هستند که نیازمند بازنگری است از جمله:

۱. مبنای تقدیرات دیه.

روایاتی داریم که مبنای تقدیرات را شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار و خله یمانی اعلام می‌کند که این مبنای امروز عملاً منتفی هستند اگرچه شتر، گاو و گوسفند داریم ولی ارزش آن در تمام جوامع و مناطق یکسان نیست که بتوانیم مبنا واحدی داشته باشیم.

۲. تفاوت دیه مسلمان و غیرمسلمان.

دیه غیرمسلمان حدود یک سیزدهم دیه مسلمان است که با مراودات امروز مسلمان و غیرمسلمان عملاً نمی‌تواند اجرا بشود و پذیرفتنی نیست.

۳. تفاوت دیه زن و مرد.

این تفاوت در جامعه امروز قابل پذیرش نیست.

۴. نوسان قیمت.

نوسان قیمتی که تناسب خسارت و جبران خسارت را به هم می‌زند و گاهی خسارت دیده، بیش از مبلغ دیه برای جبران خسارت هزینه می‌کند مثل خسارت وارده بر دندان

...



راه حل‌ها چیست؟

تا کنون سه راه حل در باب دیه مطرح بوده و عملاً به کار گرفته می‌شده است:

۱. بر اساس مصلحت تصمیم بگیریم. البته با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مصالح جامعه.

۲. تصمیم را به حاکم شرع موکول کنیم و حکم حاکم را فصل الخطاب بدانیم.

۳. با مبنا قرار دادن روایات به عنوان ادله به بحث و مناقشه پردازیم و از جهت سندی و دلالی و تعارض ادله و... بحث کنیم.

این سه روش، راه‌هایی بوده‌اند که کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است.

راه‌های سه گانه فوق علاج کلی مسأله دیه نیست و این‌ها به نوعی ترمیم و وصله کردن در استنباط‌های فقهی است. اما احتمال دیگری در اینجا قابل طرح است که اگر پذیرفته شود و دلیل آن تمام باشد، می‌تواند مشکلات دیه را در ابواب مختلف حل کند.

فرضیه این است که اصل دیه حکم شرعی است و مورد پذیرش همگان ولی تقدیر آن جنبه شرعی ندارد؛ یعنی حکم الهی نیست بلکه تقدیراتی است که پیامبر ﷺ و یا امیرالمومنین علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. البته بر اساس اختیاراتی که شارع مقدس به آن‌ها داده است. بنابراین همین اختیاری که برای پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بوده است برای امام حسن علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هست که می‌توانند دیه را کم و زیاد کنند و در زمان غیبت هم اگر این اختیارات از جهت سعه و ضیق تابع اختیارات معصوم باشد می‌تواند توسط حاکم اسلامی تغییر کند و آلاً تابع مبنایی است که در بحث ولایت باید مشخص کرد.

پیجوبی روایات باب دیه نشان می‌دهد که ماهیت حکم دیه، حکم سلطانی است و البته احکام سلطانی آثار متفاوتی دارند که در جای خود قابل بحث است. در اینجا به بعضی از مؤیدات مسأله می‌پردازیم و مدعی نیستیم که ادله تمام است و لذا به عنوان یک نظر فقهی مطرح نمی‌شود بلکه به عنوان یک فرضیه و احتمال مطرح می‌شود که البته اگر اثبات شود خیلی از مشکلات ابواب مختلف دیه حل خواهد شد.

پیشینه طرح بحث:

الف) دیدگاه شهید اول (ره) را در کتاب القواعد و الفوائد به عنوان یک قاعده مطرح می‌کنیم که می‌فرماید:



فرضیه این است که اصل دیه حکم شرعی است و مورد پذیرش همگان ولی تقدیر آن جنبه شرعی ندارد؛ یعنی حکم الهی نیست بلکه تقدیراتی است که پیامبر ﷺ و یا امیرالمومنین علیه السلام جعل و وضع کرده‌اند. البته بر اساس اختیاراتی که شارع مقدس به آن‌ها داده است. بنابراین همین اختیاری که برای پیامبر ﷺ و علی علیه السلام بوده است برای امام حسن علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام هست که می‌توانند دیه را کم و زیاد کنند و در زمان غیبت هم اگر این اختیارات از جهت سعه و ضیق تابع اختیارات معصوم باشد می‌تواند توسط حاکم اسلامی تغییر کند و آلاً تابع مبنایی است که در بحث ولایت باید مشخص کرد.

«تصوصی که از پیغمبر و ائمه به ما می‌رسد برخی به عنوان حکم شرعی و برخی از این نصوص به عنوان جعل حکم از ناحیه خود امام است که این‌ها را باید از هم تفکیک کرد». سپس مثال‌هایی می‌زند:

۱. **مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ**؛ هر کس زمین مرده‌ای را آماده کند زمین از آن اوست. اگر این حکم شرعی باشد یعنی احیاء برای همیشه سبب مالکیت است

۲. **مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ**؛ اگر در میدان جنگ سربازی دشمن را به قتل برساند وسایل شخصی مقتول برای قاتل است.

مرحوم شهید اول این دو مثال را مطرح می‌کند برای اینکه نشان دهد دو گونه می‌توان از آن برداشت نمود که اولی جنبه اخبار از حکم شرع دارد و دومی جنبه انشاء و جعل شخصی.

حال اگر در مقام نبوت بپذیریم که چنین برداشتی جایز است بعد به مقام اثبات هم می‌رسیم که چگونه تشخیص دهیم آنچه پیامبر ص فرموده جزء قسم اول است یا قسم دوم.

ب) امام خمینی (ره) نیز در رساله «لا ضرر» قاعده لا ضرر را حکم اخباری نمی‌داند بلکه جعل نبوی و حکم ولایی می‌داند و قائل است که در شرع ضرر هست. و در همان جا می‌فرماید یکی از ملاک‌هایی که نشان می‌دهد جزء قسم دوم (انشایی) است تعابیری است که برای حکم به کار رفته مانند: **جَعَلَ - وَضَعَ - قَضَى - حَكَمَ**، که همه نشان از آن دارد که اینها به اتکای منصب خودش و اختیارات او در مقام قانونگذاری است.

اگر مقدمات فوق را بپذیریم آن گاه باید بررسی کنیم که روایات باب دیه از ابتدا تا انتها چگونه حکمی است، جزء قسم اول است یا قسم دوم؟

در پاسخ اینکه مجموعه روایات ابواب دیه مؤید این است که جزء قسم دوم است. لازم به ذکر است که این یک نوع اجتهاد نیست که امام خمینی (ره) راجع به روایت لا ضرر انجام می‌دهد که شیوه‌ای ترمیمی است بلکه از متن روایات بیرون می‌آید.

با مراجعه به روایات باب دیه به عباراتی همچون: **جَعَلَ - وَضَعَ - قَضَى - قَرَضَ**، بر می‌خوریم که نمونه‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:

۱. دیه در جاهلیت صد شتر بود که پیامبر آن را امضاء

تا کنون سه راه حل در باب دیه مطرح بوده و عملاً به کار گرفته می‌شده است:

۱. بر اساس مصلحت تصمیم بگیریم.

البته با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مصالح جامعه.

۲. تصمیم را به حاکم شرع موکول کنیم و حکم حاکم را فصل الخطاب بدانیم.

۳. با مبنا قرار دادن روایات به عنوان ادله به بحث و مناقشه پردازیم و از جهت سندی و دلالتی و تعارض ادله ... بحث کنیم.





با توجه به مراجعه به روایات چند نکته قابل ذکر است:
اولاً بعضی روایات که مرحوم کلینی در کافی و پیش از آن صفار در بصائر الدرجات آورده است در عین اینکه تشریح پیامبر ﷺ را ثابت می‌کند ولی ماهیت حکم را نشان نمی‌دهد که از چه سنخی است گرچه در روایات دیگر این ابهام برطرف می‌شود.
ثانیاً قضی در موارد زیادی بمعنی حکم که بیانگر حکم کلی است ولی در بعضی موارد بمعنی حکم و قضاوت جزئی است.
ثالثاً امام صادق علیه السلام در بعضی از روایات می‌فرماید قضی امیرالمومنین علیه السلام که حکم جزئی در مورد خاص است. بنابراین یکی از گام‌های جدی که باید برداشته شود این است که باید ماهیت دیه معلوم شود. اگر واقعاً تقدیر الهی است و شرع اینگونه مقرر کرده به یک شکل وظیفه داریم ولی اگر تقدیری از شرع نبوده به شکل دیگری وظیفه داریم.

کرد... «ثم إنه فرض على أهل البقر مائتي بقرة»^۲. سپس پیامبر برای کسانی که گاو دارند، دویست گاو را قرار داد و برای گوسفندداران، هزار گوسفند.
۲. در ابتدا پول یعنی درهم و دینار در بین مردم نبود دیه همان شتر بود ولی بعد که سکه رایج شد «قَسَمَهَا اميرالمومنين على الورق»^۳ امیرالمومنین علیه السلام بر درهم و دینار قرار داد.
۳. «اميرالمومنين علیه السلام قضی فی جنین اليهودية والنصرانية والمجوسية عشر دية أمه» در حالی که عنوان باب: باب «إن دية جنین الذمیه عشر دیتها»^۴ یعنی دیه جنین یک دهم خود ذمیه است یعنی قضی بمعنی حکم است.
۴. «دية الكلب السلوقی أربعون درهماً، جعل ذلك له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».
۵. «قضی اميرالمومنين علیه السلام فی دية الأنف»^۵.
 موارد فراوان دیگری که با مراجعه به وسائل الشیعه و کتب روایی می‌توان بدست آورد.

حال می‌گوییم اگر تقدیری از شرع نبوده ولی امیرالمومنین علیه السلام مقرر فرموده این تقدیر یعنی چه؟ تقدیری از ناحیه خداوند ندارد چون دین کامل شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم حکم کلی الهی ندارند (البته می‌توانند خبر از حکمی بدهند که قبلاً بیان شده است) اما در روایات فراوانی جعل حکم به امیرالمومنین علیه السلام نسبت داده شده و با الفاظی چون جَعَلَ، فَرَضَ، حَكَمَ، قَضَى ذکر شده است که نشان می‌دهد اینها جعل حکم شرعی نیستند چون دین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله کامل شده است. اگر اینگونه باشد، باید بحث کنیم که اقتضانات آن زمان در تقدیرات دیه دخالت داشته یا نه؟ و اگر دخالت داشته می‌توان آن اقتضانات را به اشکال مختلف به امروز انتقال داد و حکم جدیدی داد یا نه؟ که البته اگر بتوانیم این کار را بکنیم، خیلی از مشکلات ابواب مختلف، دیه قابل حل خواهد بود.

ولی اگر بگوییم حکم شرعی است، آنگاه باید وصله و ترمیم

کنیم با شیوه‌های مصلحت‌اندیشی یا واگذاری به حاکم شرع و یا روش استنباط در بحثهای اصولی و تعارض روایات و بحثهای درایه‌ای و رجالی را به کار ببندیم و مشکل را با این شیوه حل کنیم.

پانوشته‌ها:

۱. وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ.
۲. وسایل، ج ۲۹، ص ۱۹۳.
۳. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۰۲.
۴. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۲۵.
۵. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۲۶.
۶. وسایل، ج ۲۹، ص ۲۸۸.

